

Social and cultural functions of Waqf in Neishabur city (from the third century to the end of the sixth century AH)

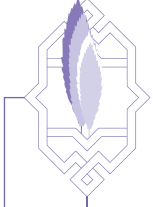
Ali Asghar Chahian Borujenii*

Abstract

In the 3th to 6th centuries of Hijri, many cities underwent transformation under the influence of various factors. Waqf as a factor and cultural-social variable became the factor of the development of cities in the third to fifth centuries of Hijri. The city of Neishabur is one of the important and prominent cities during the Samanid, Ghaznavid and Seljuk regimes, which for various reasons was considered one of the political and commercial centers of the East of the Islamic world and Khorasan region; Therefore, this city underwent a transformation like other cities. Various factors were effective in the growth of this city. Waqf also served as an important and influential factor in various transformations of the city. The mentioned research tries to investigate and re-examine the functions of Waqf with a descriptive-analytical method and relying on library studies. The findings of this research show that, based on the available data, most of the endowments in Neyshabur city focused on the scientific and cultural growth of the city, especially schools and libraries, and of course, it was also effective in the prosperity of the city's social life.

Key words: Samanians, Ghaznavis, Seljuks, Neishabur, Waqf, schools, Nezamiyyah.

*.PhD candidate in History of Iran after Islam, University of Tabriz, Tabriz, Iran
aliasghar.chahian@yahoo.com



الوظائف الاجتماعية و الثقافية للوقف في مدينة نيشابور (من القرن الثالث إلى نهاية القرن السادس الهجري)

على اصغر چاهيان *

خلاصة

في القرنين الثالث و السادس الهجريين، تحولت العديد من المدن تحت تأثير عوامل مختلفة. حيث أصبح الوقف كعامل و متغير ثقافي اجتماعي عاملاً في تطور المدن في القرنين الثالث و الخامس الهجريين. تعتبر مدينة نيشابور من المدن المهمة و البارزة في عهد الأنظمة السامانية و الغزنوية و السلجوقية، و التي كانت تعتبر لأسباب مختلفة أحد المراكز السياسية و التجارية لشرق العالم الإسلامي و منطقة خراسان. ولذلك شهدت هذه المدينة تحولاً كغيرها من المدن. هناك عوامل مختلفة كانت لها دور في نمو هذه المدينة. كما كان الوقف بمثابة عامل مهم و مؤثر في التحولات المختلفة للمدينة. يحاول البحث المذكور دراسة و إعادة النظر في رموز الوقف بالمنهج الوصفي التحليلي و بالاعتماد على الدراسات المكتبية. تبين نتائج هذا البحث أنه استناداً إلى البيانات المتوفرة فإن معظم الأوقاف في مدينة نيشابور ركزت على النمو العلمي و الثقافي للمدينة و خاصة المدارس و المكتبات، رغم أنها كانت فعالة أيضاً في ازدهار الحياة الاجتماعية للمدينة.

الكلمات المفتاحية: السامانيون، الغزنويون، السلاجقة، نيشابور، الوقف، المدارس، النظامية.

*. محاصل على دكتوراه في تاريخ إيران بعد الإسلام، جامعة تبريز، تبريز، إيران.

aliasghar.chahian@yahoo.com

کارکردهای اجتماعی و فرهنگی وقف در شهر نیشابور (از سده سوم تا پایان سده ششم هجری)

مقاله پژوهشی

علی اصغر چاهیان بروجنی*

چکیده:

در قرون سوم تا ششم هجری بسیاری از شهرها تحت تأثیر عوامل مختلف دچار دگرگونی و تحول شدند. وقف به عنوان عاملی و متغیر فرهنگی اجتماعی در قرون سوم تا پنجم هجری عامل توسعه شهرها گردید. شهر نیشابور یکی از شهرهای مهم و برجسته در دوران حکومت‌های سامانی، غزنوی و سلجوقی می‌باشد که به دلایل مختلف یکی از مراکز سیاسی و تجاری شرق جهان اسلام و منطقه خراسان قلمداد می‌شد. از همین رو این شهر همچون سایر شهرها دچار دگرگونی گردید. عوامل مختلفی در رشد این شهر مؤثر بودند. وقف نیز به عنوان یک عامل مهم و تأثیرگذار در خدمت دگرگونی‌های مختلف شهر قرار گرفت. پژوهش مذکور سعی دارد با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای کارکردهای وقف را مورد بررسی و بازکاوی قرار دهد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد براساس داده‌های موجود عمده وقفیات در شهر نیشابور متوجه رشد علمی و فرهنگی شهر به ویژه مدارس و کتابخانه‌ها گردید البته در رونق حیات اجتماعی شهر نیز مؤثر بود.

واژگان کلیدی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، نیشابور، وقف، مدارس، نظامیه.

* دانش آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
aliasghar.chahian@yahoo.com



مقدمه

در قرون سوم و چهارم هجری شهرنشینی در سرزمین‌های شرقی خلافت، به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی دچار دگرگونی گردید. بسیاری از شهرها رشد و توسعه یافتند. تنوع دولت‌های هم‌زمان در تحت لوای خلافت، باعث شد که بسیاری از شهرها به شکل کانون‌های سیاسی در بیایند. همچنین تحولات تجاری و دگرگونی راه‌های تجاری و جابه‌جایی جمعیت نخبگان، از جمله عوامل رشد شهرها می‌گردیدند. رشد و توسعه شهرها نیازمند ایجاد امکانات مختلف برای شهروندان در جهت رفاه بیشتر آنها بود. از سوی دیگر خیرات و امور عام‌المنفعه یکی از امور مهمی بود که حاکمیت و وابستگانش از آن برای ایجاد رفاه و آسایش ساکنان شهر، مسافران و تجار استفاده می‌نمودند. از سوی دیگر وقف که به تدریج به‌عنوان عاملی دینی به‌عنوان یک سنت در زندگی اجتماعی مسلمانان توانست برای خود نقشی ایفا نماید، زمینه‌ساز رشد بیشتر شهرها گردید. چراکه برای ارائه خدمات رفاهی به ساکنین شهرها بسیاری از امکانات موردنیاز به پشتوانه وقف تأمین می‌گردید. از سوی دیگر بسیاری از گروه‌های اجتماعی علاوه بر گروه‌های وابسته به حاکمیت در این زمینه مشارکت می‌یافتند.

شهر نیشابور یکی از شهرهای مهم سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی می‌باشد که در دوران مورد بررسی به‌عنوان مرکز سیاسی خراسان قلمداد می‌گردید. این شهر علاوه بر کانون سیاسی، از اهمیت و جایگاه اقتصادی قابل توجهی برخوردار بود. رشد این شهر به همراه خود در عصر سامانی و غزنوی باعث شد تا نخبگان علمی به این شهر مهاجرت کنند و این شهر از نظر علمی نیز دچار تحول گردد. این عوامل به روی هم تحول همه‌جانبه شهر نیشابور را به همراه آورد. از همین رو لازم است تا ضمن تحلیل و مقایسه پایگاه اجتماعی واقفین، نقش وقف در تحولات شهر نیشابور در دوره موردنظر، مورد بازکاوی قرار گیرد.

پیشینه تاریخی و جغرافیایی شهر نیشابور

شهر نیشابور که بنای آن به شاپور اول نسبت داده می‌شود در منطقه خراسان قرار دارد. خراسان در دوره اسلامی به چهار قسمت یا چهار ربع تقسیم می‌گردید. یکی از این چهار ربع به نام نیشابور خوانده می‌شد که شهر نیشابور کرسی آن قلمداد می‌شد. گرچه پس از فتح خراسان به دست مسلمانان مدتی شهرهای مرو و بلخ کرسی منطقه خراسان بودند؛

ولی از زمان طاهریان شهر نیشابور از سوی عبدالله بن طاهر برای مرکزیت سیاسی سلسله طاهریان برگزیده شد. در دوران سامانیان گرچه این مرکزیت سیاسی به بخارا انتقال یافت؛ ولی با این حال مقرر حاکم و دارالملک خراسان همیشه در این شهر قرار داشت و زمانی که غزنویان مرکزیت سیاسی خود را به غزنه انتقال دادند این شهر همچنان مرکز حکومت خراسان بود و دست‌نشانده و حاکم منصوب سامانیان یا غزنویان در این شهر مستقر می‌شد. در دوره سلجوقیان نیز اولین پایتخت سیاسی این حکومت در شهر ایجاد گردید و همواره یکی از مهم‌ترین شهرهای این دولت محسوب می‌گردید. (دسترنج، ۱۳۹۰: ۴۰۹)

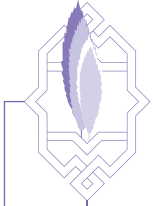
نیشابور در دوره اسلامی دچار تحول گردید، در قرن چهارم هجری یک شهر بزرگ و بسیار آباد محسوب می‌گردید بزرگی آن باعث می‌شد تا ابرشهر نامیده شود. مساحت شهر یک فرسخ در یک فرسخ می‌رسید. مسجدی بزرگ، کهن‌دژ و ربض در آن وجود داشت. دارالاماره در نزدیکی مسجد بزرگ شهر قرار داشت. شهر از چهار دروازه بزرگ برخوردار بود. به دلیل رشد جایگاه اقتصادی شهر، بازارهای متعددی در حومه شهر شکل‌گرفته بودند. در بازار اصناف مختلف مشغول فعالیت بودند. در تمامی شهر آب قنات و رودخانه در شهر توزیع می‌گردید و خانه‌ها از آب آن رودخانه به‌راحتی بهره‌برداری می‌نمودند. آب هفتاد آسیاب از طریق این رودخانه تهیه می‌گردید. این شهر از نظر بازرگانی جایگاه بالایی داشت و هر روز کاروانی به آن شهر وارد می‌شد و انبارهای آن از کالاهای مختلف و گوناگون انباشته می‌گردید. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۶۷؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۷۴)

۱. کارکردهای علمی و فرهنگی وقف

۱-۱. مسجد جامع نیشابور

در شهر نیشابور مسجد جامع بزرگی از اوایل قرن دوم هجری وجود داشت که توسط ابومسلم خراسانی ساخته شده بود. مسجدی با وسعت نزدیک به سی هزار جریب که در آن نزدیک هزار ستون وجود داشت. شصت هزار نفر می‌توانستند در آن هم‌زمان نماز بخوانند. در این مسجد همچنین منبری بسیار بزرگ وجود داشت که در خراسان بی‌نظیر بود و ابومسلم آن را در آنجا نهاده بود. در برآوردی که از مجموع اموال مسجد از قبیل تمامی اموال، فرش‌ها و زیورآلات انجام‌گرفته، ارزششان به صدهزار مثقال طلا می‌رسید که همه اینها از محل اوقاف تأمین شده بود. چنانکه الحاکم نیشابوری می‌گوید: «... به صدهزار مثقال زر رسید و صدهزار مثقال زر طلا را اوقاف مسجد جامع زیاده بود.» (حاکم





نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۸) بعد از ساخت این مسجد، حاکمان و امرای بعدی نیشابور تغییراتی در بنای مسجد به وجود آوردند. منصور بن طلحه بن طاهر (برادرزاده عبدالله بن طاهر) و عمرو لیث به ترتیب مناره‌های آن مسجد را تخریب و مناره‌های بزرگ‌تری ساختند. تا اینکه خمارتکین از امرای سلجوقی مناره‌ای دیگر به‌جای مناره عمرولیث بر بام مسجد جامع بزرگ ابومسلم نیشابور بنا نمود. مناره‌ای که ابو عبدالله حاکمی درباره شگفت‌انگیز بودن و آراستگی آن بسیار یاد کرده است. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۹؛ معتمدی، ۱۳۷۶: ۲۱۵)

۱-۲. مدارس نیشابور

در سده چهارم هجری و از دوره سامانی شهر نیشابور علاوه بر آنکه مرکز سیاسی منطقه خراسان محسوب می‌گردید، مورد توجه علما و نخبگان قرار گرفت. مهاجرت و تمرکز نخبگان در این شهر باعث شکل‌گیری مدارس و مراکز علمی در آن شهر گردید. مدرسی که برای گذران امورات خود نیازمند پشتوانه مالی بودند. در این میان موقوفات می‌توانستند به‌عنوان پشتیبان مالی مدارس عمل کنند. (اورجی و چاهیان بروجنی، ۱۳۹۶) از جمله مدارس وقفی نیشابور مدرسه حمشادیه می‌باشد که توسط محمد بن عبدالله بن حمشادی (م. ۳۸۸ هـ.) فقیه، ادیب، زاهد و عالم کلام که مدرسه حمشادیه را در نیشابور بنیان گذاشته شد. این مدرسه وابستگی به حکومت سامانیان نداشت. روزمرگی محمد بن عبدالله از طریق اوقاف مزبور می‌گذشت و بسیاری از دانشمندان و عالمان در محضر وی پرورش یافتند. (سبکی، بی‌تا، ج ۳: ۱۸۰) این گونه عالمان عصر سامانی با کمک مردم و وقفیاتی که به آنها اختصاص می‌دادند ضمن برخورداری از استقلال عمل، از هر گونه حمایت حکومتی بی‌نیاز می‌شدند.

مدرسه بیهقی از مهم‌ترین و معروف‌ترین مؤسسات آموزشی در خراسان می‌باشد که توسط ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم بیهقی (م. ۳۲۴ هـ.) از فقهای شافعی مذهب در محله کوی سیار نیشابور در قرن چهارم پایه‌گذاری شد. وی که از نزدیکان ابوالفضل بلعمی^۱ (م. ۳۲۹ هـ.) و از وزرای دانشمند و علم دوست سامانیان بود بخشی از اموال خود را وقف آن مدرسه کرد. (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۱۵۸) وی بیشتر به‌جای آنکه به حمایت حکومتی

۱. ابوالفضل محمد بن عبیدالله و پسرش ابوعلی محمد بن محمد - صاحب کتاب تاریخ بلعمی- در قرن چهارم می‌زیستند. از سال ۳۱۰ هـ. تا ۳۲۶ هـ. وزارت نصر بن احمد سامانی را به عهده داشت. در توسعه زبان فارسی خدمات بزرگ و ارزشمندی داشته است. در سال ۳۲۹ هجری توسط خمارتکین از امرای ترک خراسان کشته شد. (هروی، ۱۳۸۲: ۲۶۵)

تکیه کند به اراده و همت خویش و پایگاه مردمی متوسل گشت که این خود نشانگر رشد جایگاه اجتماعی فقها در دوره مزبور می‌باشد.

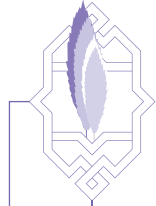
موقوفات مدرسه بیهقی در گذر زمان اهمیت و وسعت بیشتری یافتند. تا آنجا که به افرادی همچون ابوصالح احمد بن علی (م. ۴۷۰ هـ.) مؤذن، محدث، صوفی و از اساتید عبدالغافر فارسی (مؤلف تاریخ نیشابور)، تولیت اوقاف آن مدرسه سپرده شد، وی سعی داشت تا با استفاده از موقوفات، مدرسه و عمارت آن را بازسازی و مورد مراقبت قرار دهد. پس از ابوصالح پسرش ابوالفضائل (م. ۴۷۴ هـ.) اداره موقوفات مدرسه را به عهده داشت. در این مدرسه -ویژه اهل حدیث- یک کتابخانه وقفی نیز وجود داشت که ابوصالح مؤذن نیشابوری تصدی و مسئولیت حفظ و نگهداری کتاب‌های حدیثی گردآمده در آنجا را به عهده داشت.^۱ اکثر این کتاب‌ها از علمای بزرگ حدیث به میراث مانده و وقف شده بودند. او همچنین دیگر موقوفات محدثان را از قبیل مرکب، کاغذ و غیره را در اختیار داشت و آنها را بین دانشجویان توزیع می‌کرد. (فارسی، ۱۴۰۳ هـ.: ۱۳۳؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج: ۱۵۰) در مجموع تمام اجزاء مدرسه بیهقی از بنای مدرسه گرفته تا کتابخانه و کاغذ و قلم از عواید وقف و به وسیله واقفان مردمی (فقها و مردم) تأمین می‌شدند.

در دوره غزنویان خراسان در دست این حکومت قرار گرفت، غزنویان حنفی مذهب، با رویکرد مذهبی خویش علاوه بر تلاش برای رونق علمی شهر غزنه و دعوت دانشمندان و فقها به آن شهر، موقوفات حکومتی را متوجه مدارس حنفی می‌نمودند، با این حال در خراسان علمای شافعی از فضای فعالیت دور نماندند و با وقف‌های مردمی سعی در رونق حیات علمی مدارس خویش داشتند. خانواده صابونی، از برجسته‌ترین خاندان شافعی مذهب در نیشابور در این دوران می‌باشند. (باسورث، ۱۳۸۱، ج: ۱۸۰) آنها «مدرسه صابونی» از مدارس مشهور در عصر غزنوی را در محله «رمجار» نیشابور (پیش از ۴۰۵ هـ.) ایجاد کردند. ابوعبدالله المقری از گروه‌های عامه مردم، خانه‌اش را برای آن مدرسه در همان محله وقف نمود. (فارسی، ۱۴۰۳ هـ.: ۷۹)

ابوبکر صبغی^۲ معروف به بستی (م. ۴۲۹ هـ.) فقیه، محدث و متکلم نیشابوری و از بزرگان مذهب شافعی در نزدیکی مسجد جامع نیشابور مدرسه دارالسنه (پیش از ۴۲۹ هـ.) را تأسیس

۱. محمد بن محمد بن مأمون بن علی ابوبکر ابیوردی (م. ۴۹۴ هـ.) نیز مدتی متولی امور مدرسه بیهقی بود. (فارسی، ۱۴۰۳ هـ.: ۷۳)

۲. احمد بن محمد بن عبدالله بن محمد بن جعفر بن احمد بن موسی معروف به ابوبکر البستی فقیه که در روز شنبه سیزدهم ماه رجب سال ۴۲۹ قمری در گذشت. (فارسی، ۱۴۰۳ هـ.: ۱۱۲). مظفر بن محمد بن احمد بن یوسف البستی ملقب به وراق بستی و فقیه الشافعی نیز در این مدرسه اقامت داشت. (فارسی، ۱۴۰۳ هـ.: ۶۸۴)



نمود. تمام اموالش را که بعدها به «اوقاف ابی بکر بشتیان» معروف گشت وقف آنجا نمود. (فارسی، ۱۴۰۳ ه. : ۱۱۲) از گزارش منابع بر می آید که این مدرسه به عنوان یک نهاد آموزشی تخصصی باهدف ترویج دانش حدیث ایجاد شده بود. وقفیات مدرسه مذکور در جهت نشر احادیث و ترویج فقه شافعی مورد مصرف قرار می گرفتند. (ناجی، ۱۳۸۶: ۵۰۴) مدرسه دیگری نیز در نیشابور توسط ابومنصور عبدالرحیم بن محمد بیشکی (م. ۴۵۳ ه)، ادیب و واعظ و اصولی ایجاد شد. او که از اصحاب شیخ محدث ابوعبدالله حاکم بن بیع بود، اوقافی را به آن اختصاص داد و زمینه های تدریس را فراهم آورد. (یاقوت حموی، ۱۳۸۱، ج: ۲۹۶) علاوه بر اینها مدرسی دیگری همچون مدرسه المشطی (یا المسبیطی) (فارسی، ۱۴۰۳ ه: ۱۱۷، ۶۳، ۵۸۶ و ۶۹۶) در نیشابور وجود داشت که به ویژه درباره اوقاف آنها اطلاعات اندکی وجود دارد.

ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد بن حبان بستنی (م. ۳۵۴ ه). محدث و فقیه شافعی در سال ۳۳۴ ه. به نیشابور آمد و مدتی در جمع شافعیان این شهر به تدریس فقه و نقل حدیث پرداخت. در سال ۳۳۷ ه. در آن شهر خانقاهی در باب الرازیین ایجاد نمود و در سال ۳۴۰ ه. به بست بازگشت. (سمعانی، ۱۳۸۲ ه، ج: ۲: ۲۲۵) این فقیه شافعی پس از بازگشت تحت تأثیر فقهای شافعی نیشابور بدون وابستگی به حاکمیت و با اتکاء به خویش در منزلش کتابخانه ای ایجاد کرد و تمام کتب خود را به طور رایگان در اختیار مردم و دانشمندان قرار داد و همه را وقف کرد. در وصیت به فرزندش از او خواست همواره کتابها در اختیار دانشمندان گذاشته شود تا از آنها نسخه برداری کنند. البته این عدم توجه به حاکمان و متقابلاً عدم حمایت از وی در گذر روزگار باعث نابودی آن کتابها شد چرا که از آنها نسخه برداری صورت نمی گرفت. بعد از درگذشت ابوحیان، در منزلش علاوه بر کتابخانه، مدرسه ای برقرار گردید و محل رفت و آمد اهل حدیث و اهل فقه قرار گرفت. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج: ۸-۵۳۷)

در این بین علاوه بر واقفان مردمی که در جهت رونق علمی و فرهنگی شهر نیشابور فعالیت می نمودند، نصر بن نصرالدین ابومنصور سبکتکین (م. ۴۱۲ ه). - معروف به امیرعالم ابوالمظفر غزنوی - از سوی سلطان محمود غزنوی در سال ۳۹۰ ه. (اواخر سامانی) حکومت نیشابور را به دست گرفت. نصر تا وقتی در آنجا حکومت داشت، علاوه بر اقدامات نظامی و کنار گذاشتن منتصر سامانی (۳۸۹-۳۹۰ ه)، اقدامات و آثار پسندیده ای را در شهر نیشابور انجام داد. وی مدرسه سعیدیه را بنا نهاد و اوقاف بسیاری را به آن اختصاص داد. (فارسی، ۱۴۰۳ ه. : ۷۰۷) وی به خاطر علاقه و توجهی که به اهل علم داشت، مدتی با مشایخ و ائمه شهر همنشین بود و از حضورشان استفاده می نمود. او به تربیت و آموزش پیروان مذهب حنفی

توجه داشت. در کنار خانه قاضی ابوالعلا صاعد اُستوایی (م ۵۳۱هـ.) مدرسه صاعديه (قبل از ۴۰۲هـ.) را ساخت و اموال بسیار در عمارت آن صرف کرد و اموال و املاک فراوانی بر آن وقف نمود. عموم علما و فقها از نتایج این وقفیات بهره‌مند شدند. (عتبی، ۱۳۷۴: ۴۰۲)

۲. موقوفات علمی سلجوقیان در شهر نیشابور

۲-۱. مدرسه نظامیه نیشابور

شهر نیشابور در سده‌های سوم و چهارم از شکوه علمی قابل‌توجهی برخوردار بود و در این شهر همان‌طور که پیش‌تر آمد شافعیان و حنفیان در فعالیت‌های علمی خود در رقابت بودند. گرچه عالمان هر دو مذهب (شافعی و حنفی) مدارس با پشتوانه موقوفات ایجاد می‌کردند؛ ولی مدارس شافعی برخلاف مدارس حنفی کمتر به وقفیات انجام شده از سوی حاکمیت وابسته بودند و عمدتاً از وقفیاتی با پشتوانه مردمی برخوردار بودند. بعد از غلبه سلجوقیان بر غزنویان و برتری سیاسی نظامی سلجوقیان بر خراسان، شهر نیشابور به‌عنوان نخستین مرکز سیاسی آنها برگزیده شد. ناصر خسرو که در دوران طغرل در سفر خود به نیشابور مدتی اقامت کرده بود از مدرسه‌ای در آنجا یاد می‌کند که در بازار سراجان نیشابور توسط طغرل بیک در حال ساختن می‌باشد. (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۳) باتوجه‌به آنکه در این دوران عمیدالملک کندی وزارت حکومت سلجوقی را به عهده داشت و وی و سلطان مذهب حنفی داشتند مدرسه مزبور بایستی در جهت استفاده حنفیان ساخته شده باشد. باخرزی از مدرسه‌ای در نیشابور یاد می‌کند که کندی اوقافی را در آنجا از اموال خالص مسلمانان خریداری و حبس کرده است. (باخرزی، ۱۴۱۴، ۵، ج ۲: ۸۱۱)

پس از روی کار آمدن خواجه نظام‌الملک و برتری وی بر خواجه عمیدالملک کندی در رقابتی که مابین آنها وجود داشت شهر نیشابور برای اجرا و شروع برنامه‌های سیاسی فرهنگی خواجه نظام‌الملک جایگاهی خاص داشت. چرا که این شهر اولین مرکز سیاسی سلجوقیان و از سوی دیگر خراسان خاستگاه و زادگاه خواجه نظام‌الملک به شمار می‌رفت و شهر نیشابور هم به‌عنوان شهری که عمده فعالیت‌های سیاسی و علمی خراسان در آن متمرکز شده بود برتری شافعیان در آن می‌توانست برتری سیاسی خواجه نظام‌الملک و حامیان شافعی مذهبش در خراسان و حتی ایران را به همراه داشته باشد.

باتوجه‌به جایگاه نیشابور و اهمیت آن برای خواجه نظام‌الملک، اولین مدرسه نظامیه توسط خواجه نظام‌الملک در این شهر ساخته شد. وی موقوفات زیادی را به آن اختصاص



داد. امام الحرمین جوینی^۱ فقیه شافعی که قبلاً به دلیل سخت‌گیری‌های کندی به مدت چهار سال به مکه و مدینه رفته بود، در اوایل حکومت آلبارسلان به دعوت خواجه نظام‌الملک به نیشابور بازگشت. خواجه نظام‌الملک تولیت و خطابت و ریاست اصحاب شافعیه و اداره امور اوقاف مدرسه و محراب مسجد را جهت تدریس و مجلس به وی سپرد، مسئولیتی که به مدت سی‌سال به عهده داشت. (ابن خلکان، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۲۵؛ اسنوی، ۱۴۲۲هـ، ج ۱: ۱۹۷) خواجه نظام‌الملک در دوران حیاتش بر این مدرسه نظارت می‌کرد و علاوه بر جوینی معلمانی همچون غزالی (شاگرد جوینی) در این مدرسه به تدریس پرداختند. در دوران بعد از خواجه نظام‌الملک نیز این مدرسه به فعالیت خود ادامه داد.

در دورانی که سلطان سنجر حکومت (۵۵۲-۵۱۱هـ) مناطق شرقی ایران به ویژه منطقه خراسان را به عهده داشت، ثبات و انسجام قلمرو خود را دنبال می‌کرد و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد سعی داشت تا موقوفات و خیرات و امور عام‌المنفعه‌ای که قبلاً و به‌ویژه در عصر خواجه نظام‌الملک ایجاد شده بود را تحت اداره و کنترل خود درآورد، که از جمله آنها اوقاف وابسته به مدارس بودند و شهر نیشابور (که آن را واسطه عقد ممالک و قبضه خراسان می‌دانست) و نظامیه این شهر که در قلمرو وی قرار می‌گرفت. سلطان سنجر تولیت و تدریس در این مدرسه را به خواجه محیی‌الدین محمد بن یحیی شافعی و عالم علوم دینی که از بزرگان علمای عصر خود که در «عفاف و دیانت و سپردن منہاج حق به مرتبه رسیده» بود سپرد. سلطان سنجر که این مدرسه را مشهورترین و عزیزترین بقعه برای طلبه علم می‌دانست، مصالح فقها و تولیت نظامیه نیشابور و اوقاف آنجا و هر چیزی که منسوب و مضاف بر آنجا بود را به همراه منصب تدریس که اشرف‌المناصب می‌دانست به محیی‌الدین ارزانی داشت. از خداوند برای وی توفیق خواست تا در انجام آنچه که حجت انجام این وقف بوده است موفق شود و نتایج کارهای خیر به بیشتر حد ممکن برآورده شود و خاطر سلطان سنجر از این امر «مهم دینی فارغ دل» شود و در پایان هر روز متعلمان و طلاب علم به این «بقعه علم و این خطه شرع» بشتابند. از همه علما و قضات خواست تا حضور محیی‌الدین را غنیمت دانسته و وی را تبعیت و محترم شمارند. متصدیان اموال وقفی نیز بایستی به صلاح دید و نظر محیی‌الدین واجب و

۱۰. امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک ابن شیخ ابی محمد عبدالله بن ابی یعقوب یوسف بن عبدالله بن یوسف بن محمد بن حیویه، جوینی، فقیه شافعی، المقلب ضیاءالدین، المعروف به امام الحرمین؛ در شافعیه علی‌الاطلاق و الاجمال اعلم المتأخرین بود. (ابن خلکان، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۲۵)

حقوق علما و طلاب را پرداخت کنند و به عمارت مدرسه بپردازند. تا در مجموع برکات این امر خیر به دوام دولت سلجوقی برسد و روان خواجه نظام‌الملک آرام گیرد. (جوینی، ۱۳۸۴: ۷-۹)

گرچه امورات مدرسه نظامیه به عواید اوقاف بستگی داشت و تأمین مواجب علما و طلاب به وسیله عواید آن اوقاف تأمین می‌گشت و علاوه بر اوقاف، وجود پیشینه فعالیت مدارس شافعی در نیشابور (قبل از سلجوقیان) و خاستگاه اجتماعی شافعیان در نیشابور باعث تداوم فعالیت نظامیه پس از عصر خواجه نظام‌الملک گردید؛ ولی با این حال در این شهر اختلافات مذهبی وجود داشت، از سوی دیگر در نیمه قرن ششم شهرهای خراسان مورد تهاجم غزان قرار گرفت، در حملات غزان در سال ۵۵۶ ه. هفده مدرسه شافعی تخریب شدند که احتمالاً این مدرسه هم از جمله اینها بوده است. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲۷: ۹۸) غزان که در حملات خود بسیاری از بناهای فرهنگی و علمی را تخریب نمودند اوقاف آنها نیز قطعاً رو به افول نهاده است چرا که پس از این دیگر در منابع سخنی از نظامیه نیشابور به میان نیامده است.

۲-۲. کتابخانه‌های وقفی نیشابور

همان‌طور که گفته شد شهر نیشابور در عصر سامانیان و غزنویان اوج رونق علمی خود را پشت سر گذاشت، در دوره سلجوقیان نیز این رونق علمی با ایجاد مدارس و کتابخانه‌ها تداوم یافت. حجم و تعداد کتابخانه‌ها در گزارش ابن اثیر درباره آثار و نتایج حملات غزان به این شهر تا حدودی قابل‌تصور خواهد بود. در سال‌های بین ۵۵۳ تا ۵۵۶ ه که غزان در تداوم نبرد با سلطان سنجر سلجوقی خراسان را مورد تاخت و تاز قرار دادند نیشابور را با تمامی مراکز علمی و فرهنگی غارت نمودند. نیشابور به کلی رو به ویرانی نهاد. ویران شدن هشت مدرسه حنفیان و هفده مدرسه شافعیان در این شهر نشان از اهمیت علمی این شهر دارد. علاوه بر پنج کتابخانه که آتش گرفتند، هفت کتابخانه نیز غارت شدند. مسجد عقیل نیز از مجموعه اماکنی بود که تعلق به اهل علم داشت و در این حمله ویران شد. در این مسجد گنجینه‌هایی از کتاب‌های وقفی وجود داشت که از بزرگ‌ترین منابع علمی و ادبی نیشابور به شمار می‌رفت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲۷: ۹۸) تعدادی از قرآن‌های وقفی که در این سال پس از غارت نیشابور به دست مغولان از مسجد جامع آن شهر برده شدند در سده اخیر در میان نسخ و در آستان رضوی یافت شدند. (افشار، ۱۳۵۳: ۱۵۵) ابوجعفر قاضی زوزنی بحاثی (م. ۴۶۳ ه) از کتابش تنها نسخه‌ای وجود داشته که به رسم امانت در کتابخانه مسجد جامع قدیم نیشابور و به صورت وقف بر مسلمانان در دسترس بوده است. (یاقوت حموی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۰۵۲)



۳. کارکردهای اجتماعی وقف

نیشابور از شهرهای شاخص خراسان می‌باشد که علاوه بر آنکه در دوره سامانی و غزنوی به اوج شکوفایی علمی و فرهنگی رسید. شهر نیز دچار تحول و دگرگونی گردید. حیات اجتماعی شهر پررونق گردید و جمعیت شهر تحت تأثیر عوامل مختلف افزایش یافت. تحول حیات اجتماعی شهر به همراه خود ایجاد ارکان و سازه‌ها و تأسیسات جدید شهری را می‌طلبید. بسیاری از این نهادها هم به وقف وابسته بودند. یکی از این نهادهای جدید بیمارستان بود. با پیشرفت و تحول در علم پزشکی در سرزمین‌های خلافت اسلامی، بیمارستان‌ها نیز در شهرها نیز گسترش یافتند. در منابع تاریخی اطلاعاتی در مورد ساخت بیمارستان در قرن سوم هجری در دسترس نیست. وقتی به حمویه از سرداران امیر اسماعیل سامانی پیشنهاد می‌شود تا در نیشابور یک بیمارستان بسازد، می‌گوید «دارائی من برای آن بسنده نیست!» هر چند ادامه پاسخ وی^۱ و منظور وی خارج از این بحث می‌باشد؛ ولی ماهیت این درخواست می‌تواند در پی نیاز شهر نیشابور و فقدان مراکز درمانی مناسب باشد. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۳۵) فقدان مراکز درمانی در نیشابور و عدم اقدام حاکمیت موجب گشت تا گروه‌های مردمی در این عرصه وارد شوند که از جمله آنها یکی از فقها اقدام به ساخت یکی از معدود بیمارستان‌های واقع در شرق در سده سوم با نام بیمارستان خرگوشی نیشابور نمود. ابوسعید^۲ (م. ۴۰۶) پسر ابو عثمانی خرگوشی از دانشمندان و فقهی‌های نامدار شافعی مذهب در خراسان که به دانش و پرهیزکاری و خوش رفتاری مشهور می‌باشد. کتاب‌های فقهی و دینی بسیاری نگاشت. وی که همواره جان و مالش را در خدمت فقرا و غربا قرار می‌داد پس از بازگشت از سفر مکه در محله خرگوش نیشابور بیمارستانی ساخت موقوفات فراوانی که اغلب شامل املاک بود را بر آن وقف نمود. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۵۱؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۸۴؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۳۶۰)

در دوره سلجوقیان باتوجه به فراگیر بودن این سلسله در کل منطقه ایران، آنها همواره

۱. در ادامه حمویه در پاسخ اینکه چرا بیمارستان نمی‌سازد می‌آورد: «زیرا که باید دیوار آن را به‌دور همه شهر بکشم! یعنی همه مردم آنجا نیازمند بیمارستان هستند. زیرا همگی گردنکش و سبک‌سر هستند.» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۳۵) منظور حمویه از گفته در اعتراض به شورش‌هایی می‌باشد که در همان دوران ابتدای روی کار آمدن امیر اسماعیل صورت می‌گیرد و مردم نیشابور نیز در آن شورش‌ها دست داشتند.

۲. بوسعید عبدالملک پسر بوعثمان محمد پسر ابراهیم خرگوشی زاهد و اعظ فقیه شافعی که معروف به کارهای نیک و پرهیزکاری، مردی دانشمند و فاضل، به عراق و حجاز و مصر سفر کرد و با دانشمندان نشست و برخاست داشت و تألیف‌های نیکو در دانش‌های دینی و اثبات نبوت و سرگذشت عابدان و زاهدان و جز آنها بنگاشت. او فقه را بر ابوالحسن ماسرجسی بیاموخت و چند سال به مکه بزیست و به نیشابور بازگشت و به سال ۴۰۶ در آن شهر در گذشت. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۸۴)

سعی می‌کردند به ساخت بیمارستان در تمام ایران بپردازند. خواجه نظام‌الملک علاوه بر نظامیه‌هایی که در شهرهای مختلف ساخت، در نیشابور نیز بیمارستانی ایجاد نمود. (سبکی، بی‌تا، ج: ۴: ۳۱۴) بیمارستان نیشابور در اثر حمله مغول از بین رفت و اثری از آن باقی نماند. (نجم‌آبادی، ۱۳۵۳: ۷۶۸)

یکی دیگر از مصارف مهم وقف که زمینه‌ساز رونق حیات اجتماعی شهر می‌گردید، سوق دهی موقوفات در جهت توزیع و انتقال آب شهری انجام می‌گرفت. در محله بلقباد و حیره نیشابور رودی کوچک عبور می‌کرد که در بهار هر سال به‌خاطر طغیان آن سیلاب شکل می‌گرفت و سبب رنجش مردم می‌گشت. تا اینکه سوری بن معتز دستور داد تا با سنگ و خشت پخته موانعی را ایجاد کنند و برای تأمین مخارج مراقبت از این رودخانه موقوفاتی را ایجاد نمود. (بی‌هقی، ۱۳۷۴، ج: ۲: ۶۳۹) حاکمانی همچون سوری بن معتز با انجام این اقدامات سعی داشتند تا سیستم مدیریت شهری، شهرهایی همچون نیشابور را که در خراسان علاوه بر مرکزیت سیاسی محل تردد تاجران و مسافران بسیار بودند را بهبود بخشند تا همیاری بخش دوام حکومت خویش باشند و از دیگر سو به قوام پایگاه اجتماعی خویش یاری رسانده باشند. چرا که سوری بن معتز در اواخر حکومت به‌خاطر فشارهای مالیاتی بر مردم، نارضایتی‌هایی را به بار آورده بود.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره گردید یکی از عوامل رونق شهرها در دوره مورد نظر، رونق تجارت و راه‌های تجاری و خدماتی بود که در این دوره به مسافران می‌گردید. از همین رو در شهر نیشابور به دلیل اهمیت تجاری و ارتباطی این شهر سعی می‌گردید و وقفیات و خیرات در جهت ایجاد تأسیسات بین‌راهی و خدمت‌رسانی به مسافران و فراهم نمودن رفاه آنها انجام گیرد. در این مورد می‌توان از رباط فراوه یاد کرد که توسط عبدالله بن طاهر (۲۱۳-۲۳۰ه.ق) از سلسله طاهریان بنا گردید. این رباط در دوره وی در نقاط مرزی و صرفاً برای اهداف رفاهی، امنیتی و دفاعی ساخته شد. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج: ۴: ۲۴۵) ولی به دلیل پر هزینه بودن رباطها، لازم بود تا برای اداره آنها یک پشتوانه اقتصادی و ماندگار به‌کار گرفته شود به همین دلیل عواید وقف برای تأمین هزینه‌های رباطها به کار گرفته

۱. رباطی مهم و شهر مرزی، مرکب از سه قلعه متصل به هم، بر سمت شهر نسا و بر سرحد خراسان، دهستان و در حاشیه بیابان (غزان) و در مرز با غور قرار داشت. رباطی که از آن راه مستقیمی از وسط صحرا به شهر گورگنج و از سوی دیگر از ابیورد مستقیماً به مرو می‌رفت توسط عبدالله بن طاهر در قرن سوم هجری بنا گردید، در اطراف آن روستایی وجود نداشت. حدود هزار تن از مرابطان با آلت و عدت بسیار همواره در آن اقامت می‌کردند. در آن تنها یک چشمه آب جهت تأمین آب رهگذران وجود داشت و در ضمن فاقد هرگونه امکانات کشت و کار بود، آذوقه موردنیاز آنجا از ناحیه دهستان تأمین می‌شد. (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۹؛ بارتولد، ۱۳۸۶: ۱۱۹؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ج: ۲: ۳۲۰؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۱۵؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج: ۴: ۲۴۵)



شد. طاهر بن عبدالله برای ماندگاری و تسهیل در روند اداره رباطها سعی نمود تا آنها را به وقف وابسته نماید. در همین راستا قریه اسدآباد^۱ که در حومه نیشابور قرار داشت وقف آنجا گردید. قریه مزبور که در زمان حکومت اسد بن عبدالله القسری در خراسان بنا شده بود تا دوره طاهریان در دست بازماندگان وی قرار داشت، تا اینکه توسط عبدالله بن طاهر خریداری و وقف رباط فراوه گردید. (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۹) البته گردیزی از وقف این روستا برای «ابن السبیل» یاد می‌کند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۵۸) به طوری که درآمدهای حاصل از آن برای مسافران و رهگذران وقف گردد تا به مدت سه روز در آنجا اقامت کنند و اگر بیمار شدند ضمن دادن نفقه، از آنها مراقبت شود تا زمانی که بهبود یابند. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۷۴) در واقع این موقوفه، وقف چندمنظوره‌ای بود که علاوه بر رهگذران و مسافران، برای رباط فراوه که به دست عبدالله بن طاهر با اهداف امنیتی و حفاظت از مرزها بنا شده بود و نیازمند هزینه زیادی بود مورد مصرف قرار گرفت. این مسئله نشانگر پیشینه اهمیت ارتباط وقف و رباط در خراسان و شهر نیشابور می‌باشد. از دیگر بناهایی خیریه که در مسیرهای ارتباطی با نیشابور ساخته شد می‌توان از «رباط سنگ» بست یادکرد. این رباط در دوره غزنوی توسط ارسلان جاذب حاکم خیر سلطان محمود غزنوی در طوس باهدف رونق‌گرفتن تجارت در این دوره انجام گرفت. (ظهیری نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۳؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۹۳) رباطی که در سر چهارراه ارتباطی نیشابور به مرو و راه طوس به هرات قرار داشت. هر چند این رباط بعدها ویران گشت؛ ولی بعدها امیر علی شیر نوایی به دنبال احیای سنت بزرگان و پیشینیان در همان جا رباطی بنا کرد که مورد استفاده مسافران و مردم آن دیار قرار گرفت. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۱۸: ۱۷۶) ولی به هر صورت رباط سنگ بست از معدود اقدامات غزنویان در خراسان بود. در مجموعه تأسیسات بین‌راهی به دلیل هزینه بالای آن بیشتر توسط گروه‌های وابسته به حاکمیت ساخته می‌شد. چرا که به دنبال رونق مراکز سیاسی خود بودند.

۴. وقف و خانقاه

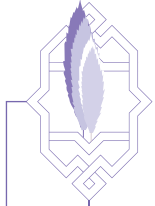
در دوره مورد بررسی در منطقه خراسان با توقف جریان فتوحات و سرازیر شدن غنایم و گسترش تجارت و رشد شهرنشینی و در نهایت گرایش به دنیاگرایی به رشد تصوف کمک نمود تا پدیده‌های دنیاگرایی، ثروت و تجمل‌پرستی رواج یابد. در این دوران حیات

۱. قریه‌ای از کوره بیهق و از اعمال نیشابور که در مسیر نیشابور تا قومس و در فاصله هفت فرسخی تا نیشابور قرار داشت. (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۸۱؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ج: ۲، ۵۱۳)

شهرنشینی در شهرهای بزرگ خراسان و ماوراءالنهر رو به گسترش بود و شهرنشینان از رفاه قابل توجهی برخوردار بودند. بر اثر مبادلات و رشد بازرگانی گروه‌های جدید متمول شهری شکل می‌گیرند که نه تنها قدرت برابری با گروه‌های قدیمی و دهقانان را به دست می‌آورند؛ بلکه قدرت دهقانان در برابر آنها کاهش می‌یابد. (فرای، ۱۳۶۳: ۱-۱۳۰) باین حال در مقابل این روند رو به رشد دنیاگرایی و افزایش رفاه اجتماعی، تصوف و اهل تصوف همچون افرادی ارشادکننده سعی دارند که جامعه را از اسراف و دنیاگرایی نهی کنند.

در فاصله قرن‌های دوم و سوم هجری خراسان که یکی از کانون‌ها اصلی صوفی‌گری ایران می‌باشد. شهر نیشابور نیز که از مراکز عمده خراسان قلمداد می‌گردید همواره یکی از کانون‌های تمرکز عارفان و اهل تصوف بوده است. در قرن سوم فرقه ملامتیه در خراسان و به‌ویژه نیشابور حضور پیدا کردند. ملامت به معنای سرزنش و نکوهش است پیروان این فرقه به سودمندی نفس باور داشتند و می‌کوشیدند دانایی‌های خود را پنهان کرده و اشتباهات خود را علنی کنند تا با این کار همواره به یاد نقص‌های خود باشند. این فرقه برای پنهان داشتن حال خود از خلق، طاعات و عبادات خویش را از انظار مردم می‌پوشاندند و در ظاهر طوری رفتار می‌کردند که مردم آنها را ملامت کنند. (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۹۹؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۸۰) گرچه راه رسم ملامت یا «ملامتی‌گونه» همواره در طول تاریخ وجود داشته و عارفانی با شیوه زندگی ایشان یا مشابه با ارباب ملامت بوده‌اند؛ اما از نظر مکتب و شکل‌گیری جریان جغرافیایی، ملامتیان را باید در همان خراسان قرن سوم و بیشتر ناحیه نیشابور جستجو کرد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۳۱) این فرقه در برابر قلندریه قرار می‌گرفت و از جهت مبانی اعتقادی رودرروی هم قرار می‌گرفتند. از جمله نقاط مورد اختلاف این دو جریان در خیرات و اعمال خیر می‌باشد ملامتی‌ها سعی داشتند تا همواره از خیرات ایشان از چشم خلایق مخفی و پوشیده باشد و هیچ‌کس از اعمال آنها آگاهی نیابد. «در اخفای طاعات و کتم خیرات از نظر خلق، مبالغت واجب دانند،» (جامی، ۱۸۵۸م: ۸) بر خلاف آنها قلندری اعتقاد داشت که صوفی نباید ظاهر نگه دارد و آنچه مراد و اختیار حق سبحانه و تعالی باشد در ارکان شریعت و حدود طریقت احتیاط به‌جای آرد و آنچه باید آشکار کرد آشکار کند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳۱) اوج فعالیت این گروه تصوف در قرن سوم می‌باشد و در دوران بعدی دیگر کمتر نامی از آنها دیده می‌شود.

حمایت از اهل تصوف توسط گروه‌های مختلف از جمله گروه‌های وابسته به حاکمیت انجام می‌گرفت. البته این حمایت از اهل تصوف تنها خاص امرا و حاکمان نبود، بلکه گروه‌های اجتماعی و مردمی را



هم در بر می‌گرفت حتی زن‌های اعیان و متمولین نیشابور نیز از آنها حمایت می‌کردند (سلمی، ۱۴۲۴: ۱۳۸۵) از جمله زنان نیکوکار نیشابوری همچون فاطمه بنت احمد بن هانی نیشابوری (سلمی، ۱۴۲۴: ۴۱۳)، «أم علی» (سلمی، ۱۴۲۴: ۴۰۶) -همسر احمد بن خضرویه (م. ۲۴۰هـ) از عارفین و خیرین اهل بلخ (صفی‌الدین بلخی، ۱۳۵۰: ۲۱۹) و دختر یکی از رؤسای نیشابور شناخته می‌شد- اموال خود را در راه تصوف و فقرا وقف و هزینه می‌کردند.

جریان‌های تصوفی مختلفی در خراسان دارای خانقاه بودند و به فعالیت خویش ادامه می‌دادند و خانقاه‌ها نیز به تدریج افزایش می‌یافتند و فعالیت آنها چشم‌گیرتر گردید. ابوبکر علی بن احمد بن محمد الطرسوسی (م. ۳۷۴) که سال‌ها در مکه می‌زیست، او را به خاطر عبادت بیش از حد طاوس الحرمین می‌خواندند. در نیشابور دارای خانقاهی بود و تمام املاک و اموال و دارایی‌اش را بر درویشان و خانقاهش و ابن سیبیل و آزادکردن کنیزکان وقف نمود. (جامی، ۱۸۵۸م.: ۶-۲۱۴؛ انصاری، بی‌تا: ۱۱۷؛ فارسی، ۱۴۰۳: ۲۹۲) خانقاه ابو عبدالرحمان سلمی (عارف قرن چهارم) در نیشابور نیز قابل اشاره می‌باشد. (فارسی، ۱۴۰۳: ۷۹) با این حال چشم‌گیرترین جریان اهل تصوف در این دوران شیخ ابوسعید ابوالخیر (م. ۴۴۰هـ) از مشایخ بزرگ تصوف است.

در یکی از حکایات منتسب به ابوسعید ابی‌الخیر^۱ از عرفای این دوره می‌باشد، حاکی از وجود وقفیات فراوان در مورد خانقاه‌ها در نیشابور می‌باشد. ابوسعید همواره به مکان‌های مختلف در سفر بود و امور به خانقاه‌ها و اوقاف آنها رسیدگی می‌نمود. ابوسعید علاوه بر مصرف درست موقوفات که در جای خود تأکید داشت. هنگامی که در نیشابور بود به امام بلقاسم قشیری پیام داد «که می‌شنویم در اوقاف تصرف می‌کنی می‌باید که نیز تصرف نکنی» وقتی استاد امام جواب داد «... که اوقاف در دست ماست در دل ما نیست». شیخ ابوسعید جواب داد «... که ما را می‌باید باز فرستاد که ما را می‌باید که دست شما چون دل شما باشد». (محمد بن منور، ۱۳۸۶، ج: ۱، ۲۸۰)

۱. وی که در میهنه خاوران در خراسان متولد شد. به‌گونه‌ای بنیان‌گذار طریقت تصوف و ارتباط آن با خانقاه محسوب می‌گردد. بسیاری از رسوم و آداب صوفیان منسوب به وی می‌باشد. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۲۵) سبک و اداره و ترتیب خانقاه و قواعدی که او برقرار کرد از قدیمی‌ترین و بهترین نمونه‌های مجامع «برادران طریقت» و «اخوان صفا» و یک‌رنگی صوفیانه است که الگویی برای آیندگان و پیروان تصوف گردید. (غنی، ۱۳۸۹: ۴۱۷) به دلیل جایگاه عرفانی وی در بین مردم، خانقاهش نیز مورد حمایت قرار گرفت و به‌وسیله بزرگان خراسان که با خانقاهش در ارتباط بودند یاری می‌شد. بزرگانی همچون ابوالفضل فراتی که متمول و اهل خیر بودند با بخشش‌ها و هدایای خود خانقاه را حمایت می‌کردند وقتی خانقاه شیخ ابوسعید به پانصد دینار نیاز داشت فراتی آن را در خدمت او قرارداد. (محمد بن منور، ۱۳۸۶، ج: ۱، ۲۳۱)

نتیجه‌گیری

در دوره مورد بررسی شهر نیشابور که یکی از شهرهای بزرگ خراسان و سرزمین‌های خلافت شرقی می‌باشد به دلیل آنکه به‌عنوان یکی از کانون‌های سیاسی شرق خلافت محسوب می‌شد و از اهمیت سیاسی بالایی برخوردار بود و از سوی دیگر قرارگیری آن در مسیرهای تجاری باعث می‌شد تا از جایگاه‌های اقتصادی بالایی برخوردار گردد. اهمیت سیاسی و اقتصادی شهر نیشابور مهاجرت نخبگان علمی و فرهنگی را به این شهر به همراه داشت. از همین رو شهر نیشابور نیازمند نهادها و امکانات بیشتر جهت رفاه حیات اجتماعی خود بود. از سوی دیگر بایستی بسترهای لازم برای تحولات علمی و فرهنگی شهر نیشابور فراهم گردد. امکانات لازمه نیز به پشتوانه وقف برقرار می‌گردیدند. از جمله موقوفاتی که در جهت بسترهای علمی شهر نیشابور ایجاد شدند مدارس بودند که در دوره سامانی و غزنوی با نگرش مذهب شافعی یا حنفی ایجاد شدند بیشتر وقفیات در این راستا نیز از سوی گروه‌های مردمی و برخی نیز از سوی گروه‌های حاکمیت انجام می‌گرفت. مدرسه نظامیه نیشابور نیز که از مهم‌ترین مدارس نظامیه در دوران سلجوقی می‌باشد با پشتوانه موقوفات حاکمیتی برقرار گردید. در دیگر زمینه‌های وقف نیز چون وقفیاتی که برای رفاه مسافران یا توزیع و نظارت بر سیستم آب شهری انجام می‌گرفت پشتوانه مالی وسیعی را می‌طلبید از همین رو عمده موقوفات در این راستا نیز از سوی گروه‌های وابسته به حاکمیت انجام می‌گرفت.



کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعات علمی.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۸۱). *منظرالانسان ترجمه وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان ابن خلکان*، ترجمه احمد بن محمد بن عثمان بن علی بن احمد سنجرى، تصحیح و تعلیق فاطمه مدرسى، ارومیه: دانشگاه ارومیه.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیقات احمد بهمینار، تهران: کتاب فروشى فروغى.
- ابوالفداء (۱۳۴۹). *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اسنوی، عبدالرحیم بن حسن (۱۴۲۲هـ). *طبقات شافعیه*، محقق کمال یوسف حوت، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اصطخری، ابواسحق، ابراهیم (۱۳۶۸). *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- افشار، ایرج (۱۳۵۳). «کتابداری در کتابخانه‌های قدیم ایران»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال نهم، شماره ۵۱، خرداد و تیر ۵۳، صص ۱۷۰-۱۵۱.
- انصاری، خواجه عبدالله (بی‌تا). *طبقات الصوفیه*، تهران: بی‌نا.
- اورجی، فاطمه و چاهیان بروجنی، علی‌اصغر (۱۳۹۶). وقف در خراسان و ماوراءالنهر؛ از پیدایش سامانیان تا پایان غزنویان، فصلنامه *تاریخ اسلام*، سال هجدهم، شماره هفتاد دوم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۱۴-۷۷.
- باخرزی، علی بن حسن بن علی بن ابی الطیب (۱۴۱۴هـ). *دمیه القصر و عصر اهل العصر*، بیروت: دارالجمیل.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۸۶). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، تهران: توس.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). *تاریخ غزنویان*. ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، محمد بن حسین بیهقی (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- جامی، عبدالرحمان (۱۸۵۸م). *نفحات الانس*، مصححان ولیام ناسولیس، غلام عیسی مولوی و عبدالحمید مولوی، کلکته: مطبعه لیسى.
- جوینی، منتجب‌الدین بدیع اتابک علی بن احمد (۱۳۸۴). *عتبه‌الکتبه مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: اساطیر.

- حاکم نیشابوری، محمد عبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*، تصحیح و تعلیق محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۱۸). *تذکره الشعراء*، به اهتمام ادوارد براون، کمبریج: دارالفنون.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). *راحة الصدور و آیه‌الصدور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *تصوف تاریخی در منظر تاریخی آن*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: سخن.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی (بی‌تا). *طبقات الشافعیه الكبرى*، مصحح محمود محمد طناخی و عبدالفتاح محمد حلو، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- السلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین (۱۴۲۴هـ). *طبقات الصوفیه*، مصحح مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن حسین (۱۳۸۵). *نخستین زنان صوفی*، ترجمه مریم حسینی، تهران: نشر علم.
- سمعانی، ابو سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۳۸۲هـ). *الانساب*، مصحح عبدالرحمن معلمی، حیدرآباد: دایره المعارف العثمانیه.
- سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص (۱۳۷۵). *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). *قلندریه در تاریخ*، تهران: سخن.
- صفی‌الدین بلخی، عبدالله عمر (۱۳۵۰). *فضائل بلخ*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۹۰). *سلجوقنامه*، به انضمام ذیل سلجوقنامه ابوحامد محمدبن ابراهیم، تصحیح میرزا اسماعیل افشار «حمید الملک» و محمد رمضان صاحب کلاله خاور، تهران: اساطیر.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۳۷۴). *تاریخ بمینی*، مصحح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۳). *کیمیای سعادت*، ترجمه حسین خدیوچم، دو جلد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل (۱۴۰۳هـ). *تاریخ نیشابور المنتخب من السیاق*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فرای، ریچارد.ن (۱۳۶۳). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران: امیرکبیر.



- گردیزی، ابی سعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی (۱۳۶۳). *زین اخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لسترینج، گای (۱۳۹۰). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمد بن منور (۱۳۸۶). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- معتمدی، اسفندیار (۱۳۷۶). «منارجنبان و پدیده تشدید»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، سال پنجم، شماره ۱۹-۲۰، صص ۲۱۵-۲۱۲.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۸۶). *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران: امیرکبیر.
- ناصر خسرو، قبادیانی مروزی (۱۳۸۱). *سفرنامه ناصر خسرو*، تهران: زوار.
- نجم‌آبادی، محمود (۱۳۵۳). *تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از ظهور اسلام تا دوران مغول)*، تهران: دانشگاه تهران.
- هروی، جواد (۱۳۸۲). *تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)*، تهران: امیرکبیر.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.